



## گشته شدن بیش از بیست طالب در یک حمله هوایی در هرات

منابع محلی در ولایت هرات می‌گویند، که در نتیجه یک حمله هوایی نیروهای امنیتی در ولسوالی های چشت و کوه زور ولایت هرات، بیش از ۲۰ جنگ جوی طالب کشته شده و شماری هم زخمی شده‌اند.

جیلالی فرهاد، سخنگوی والی ولایت هرات به رسانه‌ها گفته است، که در نتیجه حملات هوایی و توپخانه‌ای نیروهای امنیتی در ولسوالی های چشت و کوه زور ولایت هرات، دست کم بیست تن از طالبان کشته و شماری هم زخمی شده‌اند. آقای فرهاد افزوده، که فضل احمد مشهور به گرک، یک تن از قوماندانان سرشناس طالبان در قریه‌ی اوغچه‌ی ولسوالی کوه زور همراه با پانزده تن از افرادش کشته شده‌اند. وی هم چنان گفته، که در این حملات خسارات زیادی به طالبان وارد شده است.

## طرح جدید قانون تشکیل و صلاحیت‌های قوه قضائیه به مجلس معرفی شد

عبدالصیر انور، وزیر عدلیه دیروز شنبه (۲۸ جدی) طرح جدید قانون تشکیل و صلاحیت‌های قوه قضائیه را به مجلس نمایندگان معرفی کرد. وزیر عدلیه حین معرفی این طرح قانون گفت، که با توجه به این قانون، در زمینه‌ی انکشاف ساختار قضایی کشور با در نظر داشت قانون اساسی و مؤلفه‌های نظام قضایی گام‌های موثری برداشته خواهد شد. آقای انور طرح قانون جدید را به منظور جلوگیری از پدیده‌ی فساد در قوه قضائیه مهم خواند و افزود که این طرح، از سوی کابینه و شورای عالی حاکمیت قانون نیز مورد تایید قرار گرفته است.

وزیر عدلیه افزود، که طرح قانون تشکیل و صلاحیت‌های قوه قضائیه در ۷ فصل و ۸۹ ماده ترتیب شده و تنظیم تشکیل و صلاحیت دادگاه‌ها، تنظیم امور ذاتی قضات و چگونگی رسیدگی به جرایم قضات از اهداف این قانون خوانده شده است. وزیر عدلیه هم چنین گفت، که در این طرح قانون، از اصطلاحات مندرجه، تعریف‌های مشخص تری شده و صلاحیت و وظایف رئیس دادگاه عالی و دیوان‌های آن، به شکل واضح شرح داده شده است. قانون تشکیل و صلاحیت‌های قوه قضائیه پیش از این در سال ۱۳۹۱ تصویب و نافذ شده بود، اما وزیر عدلیه دلیل معرفی تازه این قانون به مجلس را در وجود برخی از مشکلات در این قانون و نیازمندی آن به اصلاحات عنوان کرد.

## کمیسیون حقوق بشر خواهان عدم استفاده از ماین‌های کنار جاده‌ای در افغانستان شد

کمیسیون مستقل حقوق بشر از عاملان به کارگیری ماین‌های کنار جاده‌ای در کشور خواسته است، که با احترام به حق حیات، این روش جنگی را کنار بگذارند. کمیسیون مستقل حقوق بشر دیروز شنبه (۲۸ جدی) در یک خبرنامه، ماین‌های جاسازی شده در کنار جاده را عامل اصلی تلفات غیرنظامیان خوانده است.

این کمیسیون با ابراز نگرانی از افزایش تلفات غیرنظامیان، از عاملان به کارگیری ماین‌های کنار جاده‌ای خواسته است، که با احترام به حق حیات و گشت‌وگذار مردم، این روش جنگی را کنار بگذارند. این اظهارات کمیسیون حقوق بشر در حالی مطرح شده که در آخرین مورد انفجار ماین کنار جاده‌ای در کشور، روز پنج‌شنبه‌ی هفته‌ی گذشته پنج تن از مهندسان بخش پایه‌سازی شرکت برشندار منطقه زیارت آخند صاحب ولسوالی شهر صفای ولایت زابل جان باختند. پیش از این هیأت معاونت ملل متحد در افغانستان «یوناما» نیز خواستار توقف استفاده از ماین‌های کنار جاده‌ای شده بود.

## وزیر خارجه‌ی پاکستان در گفت‌وگو با پمپو: ایران به دنبال جنگ نیست

وزیر امور خارجه‌ی پاکستان که از سوی کشورش به تلاش برای کاهش تنش‌های موجود میان ایران و آمریکا مأمور شده، جمعه‌شب در جریان دیدار با مایک پمپو در واشنگتن تاکید کرد، که تهران به دنبال جنگ و درگیری نظامی نیست.

شاه‌محمود قریشی که در اقدامی میانجی‌گرایانه، هفته‌ی گذشته به تهران سفر کرده بود، در دومین مرحله از تلاش‌های خود برای کاستن از شدت تنش میان تهران و واشنگتن به آمریکا سفر کرده است. وی در ملاقات با وزیر خارجه‌ی آمریکا تاکید کرده، که تهران به دنبال کاهش تنش‌ها با آمریکا است و قصد جنگ و رویارویی نظامی ندارد. آقای قریشی بدون آن‌که تأیید یا تکذیب کند، که حامل پیامی از سوی مقامات ایرانی است، افزود: به این نتیجه رسیده است که ایرانی‌ها نمی‌خواهند به وخیم شدن اوضاع دامن بزنند. وزیر امور خارجه پاکستان پس از این ملاقات در واشنگتن به خبرنگاران گفت: «آنها «ایرانی‌ها» خواهان جنگ و خون‌ریزی نیستند».

# ریشه‌های افراط گرایی دینی؛ بررسی محتوای تابلوی «حجاب زن» در هرات



صفحه ۲

## صدیق صدیقی: بدون اعلام آتش‌بس مذاکرات صلح نتیجه نمی‌دهد

خسخت نیز گفت که این مسأله «کاهش خشونت» برای مردم افغانستان نه تنها که مبهم است، بلکه منطقی و جنبه‌ی عملی نیز ندارد. به گفته‌ی او، مردم افغانستان قطع کامل خشونت را در کشور می‌خواهند. او در عین حال گفت، که تا کنون هیچ پیشرفتی در مورد «کاهش خشونت» و یا هم آتش‌بس در گفت‌وگوهای صلح میان آمریکا و طالبان صورت نگرفته است.

سخن‌گویی ریاست‌جمهوری ابراز امیدواری کرد، که هیأت دفتر سیاسی طالبان در قطر با پیشنهاد آتش‌بس از پاکستان به دوحه برگشته باشد و این گروه با پذیرفتن آتش‌بس وارد گفت‌وگوهای بین‌الافغانی با حکومت و مردم افغانستان شود.

این در حالی است، که در چند روز گذشته بحث توافق رهبری طالبان روی کاهش خشونت در افغانستان در رسانه‌ها مطرح شده است. وزیر خارجه‌ی پاکستان روز چهارشنبه‌ی هفته‌ی گذشته گفته بود، که رهبری طالبان روی کاهش خشونت در

صدیق صدیقی، سخن‌گویی ریاست‌جمهوری کشور می‌گوید در صورتی که گروه طالبان با خواست مردم افغانستان مبنی بر اعلام آتش‌بس موافقه نکند، تلاش‌های مشترک برای آوردن صلح به نتیجه نمی‌رسد. آقای صدیقی که دیروز (شنبه، ۲۸ جدی) در یک نشست خبری در مرکز اطلاعات و رسانه‌های حکومت صحبت می‌کرد، همچنان گفت که آتش‌بس و آوردن صلح خواست اصلی مردم افغانستان است.

آقای صدیقی افزود، که آتش‌بس از زمان آغاز مذاکرات میان آمریکا و طالبان خواست اصلی مردم و دولت افغانستان و پیش‌شرطی برای آغاز مذاکرات بین‌الافغانی بوده است. او تأکید کرد که در دیدار رئیس‌جمهور اشرف غنی با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا در پایگاه نظامی بگرام نیز روی آتش‌بس به عنوان یک پیش‌شرط برای آغاز مذاکرات توافق شده بود. آقای صدیقی با اشاره به کاهش



## پروسیه صلح افغانستان؛ معماهای پیچیده و ابهامات تازه



صفحه ۱

## حکومت مجاهدین و خیزش طالبان



صفحه ۱

## افراط گرایی؛ تهدید بزرگ‌تر برای افغانستان



صفحه ۱

## افراط گرایی؛ تهدید بزرگ‌تر برای افغانستان

هرچند تا این‌جا کار واکنش مردم در برابر رفتارها، سخنان و موضع‌گیری‌های مجیب‌الرحمان انصاری، خطیب مسجد جامع خواجه عبدالله انصاری، تند و شدید بوده اما موجودیت افکار و باورهای افراطی و بنیادگراییانه در بخش‌های از جامعه افغانستان، چیزی نیست که بتوان از کنار آن به‌سادگی گذشت. واقعیت این است، که افراطیت و بنیادگرایی دینی، در بخش‌های از کشور به‌صورت بسیار برهنه وجود دارد و روی‌هم‌رفته تهدیدی است برای امروز و آینده کشور.

تجربه نشان داده است، که جنگ‌های بنیادبرانداز چندین دهه‌ی اخیر از فرهنگ افراطی‌گری دینی آب خورده و زندگی مسالمت‌آمیز مردم افغانستان را به باد فنا داده است. تنظیم‌های جهادی که از فردای سقوط دولت دموکراتیک افغانستان، با همدیگر درگیر جنگ‌های قومی، سمتی و مذهبی شدند، قرائت سخت‌گیرانه از دین داشتند و در اجرای حدود شرعی به‌صورت افراطی عمل می‌کردند. تحریک طالبان، که در اوج جنگ‌های داخلی تأسیس و وارد معرکه‌ی افغانستان شد، نیز از شمشیر تکفیر و اجرای حدود شرعی در مبارزه‌ی‌شان استفاده کرده و با شعار تطبیق اصول و اساسات دین، حکومت امارت اسلامی را اعلام کرد. اگر از این منظر نگاه کنیم، رد پای جهادیسلم اسلامی در افغانستان، از زمان تشکیل و سپس به‌قدرت رسیدن تنظیم‌های جهادی و به‌ویژه تحریک طالبان به چشم می‌خورد. گروه‌های تروریستی، درست زمانی در جامعه‌ی افغانستان ریشه گرفت، که رسم حاکمیت در این سرزمین افراطیت دینی بود و حاکمان، شعار تطبیق احکام دینی سر می‌دادند.

پس از سقوط طالبان، فضا تغییر کرد. بنیادگراها به حاشیه رفتند و گروه‌های تروریستی که زیر نام دین، افکار بنیادگرایی‌شان را تبلیغ می‌کردند، از سوی نیروهای ائتلاف بین‌المللی سرکوب شدند. متأسفانه اما این سرکوب، تنها بُعد نظامی داشت. در عرصه‌ی فرهنگی، دولت افغانستان و کشورهای حامی آن، کم‌ترین توجه هم به افکار و اندیشه‌های بنیادگرا نکردند. این امر باعث شد، مدتی پس از شکل‌گیری عصر جدید، گروه‌های افراطی برای تبلیغ و ترویج افکار و باورهای بنیادگرایی‌شان به مساجد، نهادهای تحصیلی و اجتماعی رو بیاورند و در آن‌جا افکارشان را تبلیغ کنند. اکنون بسیاری از این گروه‌ها در دانشگاه‌های کشور فعال هستند و به‌شکل علنی و غیرعلنی افکارشان را تبلیغ و به بنیادگرایی دینی دامن می‌زنند. منبرهای مساجد تقریباً به‌صورت کل در اختیار افراد و گروه‌های تندرو با قرائت‌های بنیادگراییانه از دین قرار دارند و این گروه‌ها هر صبح، چاشت و شام، با استفاده از این منبرها افکارشان را در جامعه تبلیغ می‌کنند. ماجرای هرات، از درون همین وضعیت می‌آید. ملا امامی به‌نام مجیب‌الرحمان انصاری با استفاده از منبر مسجد، شاید سال‌ها است، که به تبلیغ افکارش پرداخته و اکنون که بستر اجتماعی برای تبلور اندیشه‌ی او آماده شده است، قد راست کرده و به‌صورت علنی و بدون هراس از حکومت، باورهایش را تبلیغ و مطابق آن در جامعه دستور می‌دهد و به‌قول خودش حدود شرعی را جاری می‌سازد.

با این وصف، اگر مردم و حکومت افغانستان بپذیرند، که بدبیری‌های چندین دهه‌ی اخیر، به نوعی به قرائت افراطی و بنیادگراییانه از دین ربط دارد و بپذیرند که در جریان سال‌ها جنگ، قوی‌ترین حربه‌ی طرف‌های درگیر، دین و احکام شرعی بوده‌اند، اکنون فراتر از موضع‌گیری‌های احساسی و زودگذر، باید به‌صورت اساسی و بنیادی به این چالش بپردازند. بستر فرهنگی جامعه را به‌بررسی گیرند، خطبه‌های مساجد را تجزیه و تحلیل کنند، مواد آموزشی و تحصیلی را در نهادهای علمی و آکادمیک به نقد بگیرند و جریان‌ها و گروه‌های بنیادگرا را در نهادهای علمی، فرهنگی، دینی و دولتی شناسایی کنند. پس از آن به‌صورت اساسی با آنان مبارزه کنند. این مبارزه یک‌شبه به موفقیت نمی‌رسد، زمان‌بر است و عزم و اراده‌ی قوی می‌خواهد. بنابراین نیاز است، تمامی این بسترها و گروه‌ها را جدی گرفت و به‌صورت اساسی با آن مبارزه کرد. در غیر این صورت، افراطیت دینی آسایش، رفاه و صلح را هم‌چنان از افغانستانی‌ها خواهد گرفت و به فرهنگ هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، فرصت نهاده‌شدن نخواهد داد.

# ریشه‌های افراط گرایی دینی؛ بررسی محتوای تابلوی «حجاب زن» در هرات

امیرپناهیان



**ژیل دلوز، دانشمند معروف فرانسوی و فیلسوف اخلاق، در رد دیدگاه داستایفسکی، معتقد است که وجود منبع الهی، زمینه‌ی گناه را برای بشر فراهم می‌سازد. به باور او این خدا نیست، که بدون او همه‌چیز پوچ است، بلکه این خدا است که با وجود او همه‌چیز مجاز پنداشته می‌شود.**



انتزاعی از پدیده‌های چون افراطیت دینی-مذهبی، ریشه در بنیادهای تئوریک اصول دینی دارد، که بدون هیچ ملاحظه‌ای می‌تواند، ریشه‌ی تفکر افراطیت را در بلندترین سطح آن افزایش دهد. افراطیت دینی در جوامع بشری یک‌سان نیست. سطح و حجم این پدیده در کشورها و بسترهای اجتماعی به دلایل فرهنگی، سیاسی، دینی و ارزش‌گرایی مختلف و ناهمگون می‌باشد. باور به پدیده‌های افراطی در بسترهای اجتماعی ناشی از موارد زیر است.

۱- وجود روحیه‌ی دینی: منظور از روحیه‌ی دینی در این نبشته، نگاه جامعه به سنت‌های دینی است، که در آن بازتاب اندیشه‌های مدرن زندگی نقش نداشته و نمی‌تواند مطالبات و الزامات زندگی جدید را فراهم سازد. متون دینی در مجموع و برخی از برداشت‌های اندیشمندان افراط‌گرا به‌صورت خاص، فضای تحقیق همه‌جانبه و منصفانه را برای همیشه بسته است. برخی از ارزش‌های دینی هستند، که در کلیت خود با متون و دست‌آوردهای بشری در تضاد نیست، اما نوع و برخورد حاکمان دینی نسبت به آنان مسیر مسالمت‌آمیز تعامل اجتماعی را دیگرگون می‌سازد.

۲- متون دینی: متون دینی به گونه‌ای است، که در برخی موارد به‌صورت واضح دستور صادر نموده و در لفافه سخن گفته است. بارزترین وجه این ابهام ادبی، در مورد مسایل چون حقوق مرد و زن، حقوق بشر، مجازات مرتکبین جرم، اهلیت حقوقی بده دیدگان جرم در محاکم شرعی، حقوق میراث و تساوی آنان میان مردان و زنان، آزادی زنان در خانه و جامعه، این موارد و ده‌ها مورد از این دست، باعث شده است تا سوءاستفاده‌های فراوان فکری و سیاسی انجام یابد.

در تازه‌ترین مورد، تابلوی از سوی مولوی مجیب‌الرحمان انصاری، در ولایت هرات رسانه‌ای شده است. برخی از کاربران شبکه‌های اجتماعی آن‌را ناقض حقوق زن و توهین به شعور جمعی زنان افغانستان خوانده و آن‌را با لحن شدید محکوم نموده‌اند. برخی هم آن‌را نماد واقعی اسلام سیاسی در افغانستان خوانده و از مولوی انصاری بابت نصب و تبلیغ آن قدرانی نموده است. در این میان هستند کسانی که با نگاه بازتر به مسأله توجه نموده و آن‌را مورد موشکافی علمی قرار داده‌اند. در این تابلو که گفته می‌شود، در یکی از چهار راهی‌های معروف و پر جمعیت ولایت هرات نصب شده است، نوشته شده: «بد حجای زن از بی‌غیرتی مرد است. زنان با حجاب، مرزبانان شرف مردها اند». متنی که در این تابلو نوشته شده است، جدایی از نگاه سیاسی و تبلیغاتی آن، نماد جدی از اسلام اولیه در ۱۴ قرن پیش

است؛ اسلامی که با داعیه‌ی رهبری جامعه‌ی بشری در اذهان تداعی می‌کرد و توقع می‌رفت تا حکمرانی الهی بر پا کند.

این تابلو بیان‌گر واقعیت‌های زیر است:

۱- نبود معلومات کافی از ارزش‌های دینی: در خوشبینانه‌ترین حالت اگر بپذیریم که اسلام سیاسی طرفدار حجاب زن است، یا این که اصلن اسلام دین سیاسی است، با چنین رویکردی خشن نمی‌تواند نبض سیاست اجتماعی را رهبری نماید. مدیریت اجتماعی نیازمند کرنش به خواست عمومی و مطالبات همگانی است. اگر اسلام سیاسی چنین راه‌کاری برای جلوگیری از بد حجایی زنان در افغانستان ترویج نماید، قاعده و هرم کلیت ساختار اجتماعی نمی‌تواند با چنین رویکرد تغییر یافته و جامعه به‌سوی اسلامیزه‌شدن حرکت کند.

۲- این تابلو در کنار این که رعایت حجاب را وظیفه‌ی زنان دانسته، ترویج و تبلیغ آن‌را مسوولیت جمعی تلقی می‌نماید. دین نمی‌تواند در تمامی امور جمعی به‌صورت یک ارزش اصیل عمل کند، بلکه دین همانند دیگر ارزش‌های جامعه می‌تواند در تباری با نیازمندی‌ها و اولویت‌های اجتماعی عمل نماید.

۳- این تابلو در نگاه جسورانه و واقع‌بینانه، نوعی تبلیغ افراطیت در جامعه نیز پنداشته می‌شود. کسانی که از این دیدگاه حمایت می‌کنند، در تلاش است تا روحیه‌ی جمعی را به نفع افراط‌گرایی دینی-مذهبی، مدیریت نموده و فرصت تحقیق سالم را در این مورد مسدود سازد.

۴- این تابلو در کنار موارد بالا، نوعی ستم جمعی به ارزش‌های زنانه و در معنای حقوقی خود دست برد به حوزه خصوصی زنان است. مطالعات امرزوی در مورد حوزه‌ی عمومی و خصوصی نشان می‌دهد که تعرض افراد در حوزه خصوصی زبان‌بار از تعرض در حوزه عمومی است. زیرا در حوزه عمومی، افراد براساس قانون حق ندارند تا به تخریب یا ذهنت‌سازی امکانات عمومی دست یازند و در حوزه خصوصی نیز در هیچ سندی حقوقی ادعا نشده است، که افراد می‌توانند به راحتی در مورد آن صحبت نمایند. نفس صحبت کردن در مورد حوزه خصوصی دیگران جرم بوده و کسانی که حوزه خصوصی را در صحنه عمومی همگانی می‌سازد، مجرم است. حکومت براساس وظایف قانونی خود باید هرچه زودتر اقدام به تعقیب و مجازات مجرمین نموده و مولوی مجیب‌الرحمان انصاری و افراد وابسته به او را به دادگاه بکشاند.

## پروسه‌ی صلح افغانستان؛ معمای پیچیده و ابهامات تازه

محمد نسیم نظری



**به دنبال اعلام کاهش خشونت از سوی گروه طالبان، رییس‌جمهور غنی، شام چهارشنبه با نیلسن آنین، نماینده‌ی آلمان در ارگ ریاست‌جمهوری دیدار نموده و تأکید کرد، که تمام اقشار اجتماعی و سیاسی افغانستان پیرامون صلح اجماع دارند.**

طالبان پیش‌شرط کاهش خشونت را به مدت یک‌هفته (هفت‌روز) پذیرفته و آماده‌ی عملی‌ساختن آن می‌باشد. این در حالی است، که چندی قبل رییس‌جمهور امریکا در رشته‌توییتهای از طالبان خواست تا سطح خشونت‌ها را در افغانستان کاهش داده و برای رسیدن به توافق صلح تلاش کنند. او هم‌چنین از مردم افغانستان نیز درخواست همکاری در زمینه‌ی استقرار صلح و ایجاد آتش‌بس عمومی نمود. پس از آن زلمی خلیل‌زاد، بارها از اصطلاح کاهش خشونت‌ها استفاده نموده و بر آن پا فشاری داشت. کاهش خشونت، اصطلاح نسبتن جدید در گفتمان عمومی پروسه‌ی صلح، پس از توییت دونالد ترامپ، رییس‌جمهور امریکا بوده، که تعریف واضح از آن ارائه نشده است.

به دنبال اعلام کاهش خشونت از سوی گروه طالبان، رییس‌جمهور غنی، شام چهارشنبه با نیلسن آنین، نماینده‌ی آلمان در ارگ ریاست‌جمهوری دیدار نموده و تأکید کرد، که تمام اقشار اجتماعی و سیاسی افغانستان پیرامون صلح اجماع دارند. او از اجماع علما، زنان، روشن‌فکران و نخبگان سیاسی یاد نموده و تأکید کرد، که پیش‌شرط دولت و مردم افغانستان، آتش‌بس عمومی و آغاز مذاکرات بین‌افغانی به رهبری دولت افغانستان است. هم‌چنین حمدالله محب، مشاور امنیت ملی افغانستان در نشست «اریزنا ۲۰۲۰» در هند بر اقدامات مشترک امریکا و افغانستان تأکید نموده و تصریح کرد: «فرصت مناسب و بسیار بزرگ برای رسیدن به صلح در افغانستان به وجود آمده است و لازم است، تا تمامی طرف‌ها به آغاز گفت‌وگوهای بین‌افغانی تن داده و از سطح خشونت‌ها بکاهد». او هم‌چنین از کشور هند خواست تا با اقدامات عملی برای رسیدن به توافق صلح در سطح منطقه تلاش‌های جدی نموده و از فرصت پیش‌آمده به نفع حل منازعه در افغانستان استفاده نماید.

در همین حال، صدیق صدیقی، سخنگوی

گفت‌وگوهای صلح میان ایالات متحده‌ی امریکا و گروه طالبان وارد مرحله‌ی حساس و سرنوشت‌ساز شده است. طرفین مذاکره‌کننده برای رسیدن به یک چارچوب حقوقی مدون، مصروف چانه‌زنی‌های دیپلماتیک هستند. زلمی خلیل‌زاد، نماینده‌ی ویژه‌ی وزارت خارجه‌ی امریکا در امور صلح افغانستان پس از ماه‌ها تلاش برای قانع‌ساختن گروه طالبان بر روی یک توافق‌نامه‌ی صلح، اینک توانسته است، این گفت‌وگوها را در سطح کلان آن پیش ببرد. این گفت‌وگوها که وارد مرحله‌ی دهم خویش گردیده، تا این دم فراز و فرودهای بسیاری را تجربه نموده است. این فراز و فرودها محصول تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی پیرامون مذاکرات صلح و حل منازعه در افغانستان است؛ کشورهای منطقه در تلاش اند تا سهمی هرچند اندک در این توافق‌نامه داشته باشند تا بخشی از واقعیت‌های پروسه‌ی صلح را تشکیل داده و در روند چانه‌زنی‌ها دخیل شوند. پاکستان به رغم تمایل سیاسی به ایالات متحده‌ی امریکا به‌عنوان شریک استراتژیک امریکا در سطح منطقه و گفتمان‌های منطقه‌ای مطرح است. از سوی هم گروه طالبان به باور اکثر کارشناسان امور نظامی، نشأت گرفته از مراکز تعلیمی و تحصیلی پاکستان بوده و در واقع نماینده‌ی مخوف‌ترین سازمان استخباراتی منطقه (آی‌اس‌آی) می‌باشد.

این در حالی است، که گفت‌وگوهای صلح پس از هر اتفاق نظامی و سیاسی در سطح منطقه با پیچیدگی‌های ابهام‌آمیزی روبه‌رو می‌گردد. دلیل تأخیر در امضا و نهایی‌سازی توافق‌نامه‌ی صلح، به‌باور کارشناسان امور منطقه‌ای، نبود اجماع منطقه‌ای پیرامون پروسه‌ی صلح و حل منازعه در افغانستان می‌باشد. امریکا در تلاش است تا رهبری این پروسه را بدون مشوره و رأی‌زنی با گروه‌ها و سازمان‌های فعال در سطح منطقه به پیش ببرد، اما کشورهایی که با دیدگاه‌های سیاسی و دیپلماتیک امریکا در سطح منطقه مشکل دارند، نمی‌گذارند تا عناصر گروه طالبان توافق‌نامه‌ی را امضا نمایند، که در آن از کشورهای منطقه، مخصوصن رقبای منطقه‌ای ایالات متحده‌ی امریکا، هیچ نماینده‌ای حضور نداشته باشند. این همه در حالی اتفاق می‌افتد، که چهارشنبه‌ی هفته‌ی گذشته سهیل شاهین، سخنگوی دفتر سیاسی طالبان در قطر، در صفحه‌ی توئیترش از رأی‌زنی مقامات امریکایی با نمایندگان گروه طالبان در مورد زمان و مکان امضای توافق‌نامه خبر داد. او نوشت: «دو طرف در تلاش اند تا روی چگونگی زمان امضای توافق‌نامه و حضور نمایندگان کشورها به توافق نهایی برسند».

هم‌چنین شماری از مطبوعات داخلی و خارجی گزارش داده‌اند، که ملا هیبت‌الله آخوندزاده، رهبر گروه

## «حکومت مجاهدین و خیزش طالبان»

«سقوط نجیب‌الله تفاوت‌های احزاب جهادی را آشکار ساخت. صبغت‌الله مجددی، رهبر جبهه‌ی ملی نجات افغانستان برای دوماه (می و اپریل) به‌حیث رییس‌جمهور تعیین شد. نظر به توافق مجاهدین برهان‌الدین ربانی در ماه جون ۱۹۹۲ رییس‌جمهور شد و قرار شد وی تا دسامبر ۱۹۹۴ این سمت را به‌پیش ببرد. وی حاضر به کناره‌گیری از قدرت نشد و گفت در صورت مشخص‌نبودن جانشین‌اش قدرت سیاسی متلاشی خواهد شد. این تصمیم با مخالفت شدید عده‌ای از رهبران مجاهدین از جمله گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی روبه‌رو شد. حکمتیار و متحدان وی آغاز به جنگ نمودند تا ربانی را برکنار نمایند. ربانی توافق کرد تا کرسی صدارت را برای حکمتیار بدهد، در صورتی که وی گلوله‌باری بر کابل را متوقف سازد. در سال ۱۹۹۳-۱۹۹۴ علمای اسلامی و محصلین افغان که اکثریت آن دهنشینان بودند، تحریک طالبان را تأسیس نمودند. بیشتر آنان مجاهدین سابقه بودند، که از درگیری میان احزاب مجاهدین دل‌خورده شده بودند و جهت شامل‌شدن در مدارس اسلامی به‌پاکستان رفته بودند. ملا محمد عمر، رهبری طالبان یکی از مجاهدین مربوط به حزب اسلامی خالص بود، که بر علیه اتحاد شوروی می‌جنگید. حزب خالص در زمان جنگ علیه شوروی حزب اسلامی میانه‌رو محسوب می‌شد اما خالص و جناح وی در اواسط سال ۱۹۹۰ به مخالفت علیه ایالات متحده برخاستند. ملا عمر یک ملای روحانی پایین‌رتبه‌ی اسلامی بود، که یک چشمش را در جنگ علیه شوروی از دست داده بود.

از دیدگاه طالبان حکومت ربانی یک حکومت ضعیف و فاسد بود. چهار سال جنگ داخلی میان احزاب مجاهدین باعث حمایت‌های گسترده از طالبان گردیده بود. با کمک فراری‌ها، طالبان توانستند، به‌شکل مسالمت‌آمیز کنترل شهر جنوبی قندهار را در نوامبر ۱۹۹۴ به‌دست بگیرند. با تسخیر قندهار ملا عمر دستور بازنمودن زیارت خرقه‌ی مبارک را صادر کرد. وی در مقابل صدها طرف‌دارش مکرر خرقه‌ی مبارک را بر تن کرد. تا فبروری سال ۱۹۹۵ طالبان به کابل رسیدند و در ماه سپتمبر همین سال، هرات را تسخیر کرده و والی آن، اسماعیل خان را زندانی کردند. اسماعیل خان بعد از زندان فرار نموده به ایران رفت. در سپتمبر ۱۹۹۶ تصرفات طالبان تا دهانه‌ی کابل باعث شد تا ربانی و مسعود با سلاح‌های سنگین خویش به‌دره‌ی پنجشیر عقب‌نشینی کنند. به‌تاریخ ۲۷ سپتمبر ۱۹۹۶ طالبان کنترل کابل را گرفتند و متعاقباً به مهمان‌خانه‌ی سازمان ملل در کابل رفته، داکتر نجیب‌الله و برادر وی را دستگیر نموده به دار زدند.

حکومت طالبان (سپتمبر ۱۹۹۶ الی نوامبر ۲۰۱۱)

ملا محمد عمر کسی که در میان طالبان به لقب امیرالمومنین خطاب می‌شد، حکومت طالبان را رهبری می‌کرد. وی در مرکز دولت در قندهار باقی ماند و هیچ‌گاه در محضر عام دیده نشد، هرچند که مقامات عالی‌رتبه‌ی خارجی معمولن به ملاقات وی می‌رفتند. اسامه بن لادن، رهبر القاعده از سודان به افغانستان نقل مکان کرد، جایی که در زمان جنگ علیه شوروی وی به سربرازگیری عرب می‌پرداخت. وی نخست در اراضی ولایت ننگرهار که به‌وسیله‌ی حزب اسلامی خالص کنترل می‌گردید، مسکن‌گزین بود و بعد که طالبان کنترل اکثر اراضی افغانستان را به‌دست گرفتند، در هرجایی که می‌خواست حاکمیت داشت. ملا عمر پیوستگی سیاسی و شخصی با بن لادن ایجاد کرد و درخواست امریکا مبنی بر استرداد بن لادن را رد کرد. چون ملا عمر، چهره‌های ارشد طالبان از پشتون‌های غلجایی بودند، که بر مناطق شرقی افغانستان تسلط داشتند. این‌ها رقبای پشتون‌های درانی اند، که بر مناطق جنوب تسلط دارند.

طالبان در مناطق تحت کنترل‌شان آداب و رسوم اسلامی را شدیدن در نظر گرفتند و مجازات‌های شدید از قبیل اعدام را به‌منصه‌ی اجرا گذاشتند، که این عملکرد آنان باعث از دست‌دادن حمایت ملی و بین‌المللی گردید. طالبان وزارت امر به‌معروف را ایجاد کردند تا با استفاده از مجازات‌های فزینگی اعمال اسلامی را به اجرا بگذارند. آنان تلویزیون، موسیقی غربی، دانش، به مکتب رفتن دختران و کارکردن زنان در بیرون از خانه را ممنوع قرار دادند و در محضر عام تعدادی از زنان را به جرم زنا اعدام کردند. این برخورد طالبان شدیدن افراطی بود و عده‌ای می‌گویند، که این اعمال بنا بر خواست بن لادن صورت می‌گرفت. در ماه مارچ ۲۰۰۱ طالبان دو مجسمه‌ی بزرگ بامیان را انفجار دادند و آن‌را بت خواندند.»

منبع: افغانستان؛ حکومت پس از طالبان، امنیت و سیاست امریکا، کینید کیتزمن، ترجمه‌ی محمد امید نور، انتشارات سعید، صص ۱۱-۹

ریاست‌جمهوری افغانستان در واکنش به اظهارات سهیل شاهین، در صفحه‌ی توئیترش نوشته است: «امضای توافق‌نامه‌ی صلح بدون آتش‌بس سراسری و آغاز مذاکرات بین‌افغانی غیرعملی بوده و نمی‌تواند، سطح خشونت‌ها را در افغانستان کاهش دهد». به باور آقای صدیقی، تا زمانی‌که دولت به شمول نمایندگان مردم افغانستان در مذاکرات دخیل نباشند، هیچ‌گونه تغییر مثبت در افغانستان امکان‌پذیر نخواهد بود. با این همه، برخی گزارش‌های مطبوعاتی می‌رساند، که شاه‌محمود قریشی، وزیر خارجه‌ی پاکستان به واشنگتن رفته و با مایک پمپئو، وزیر خارجه‌ی ایالات متحده در مورد صلح افغانستان دیدار و گفت‌وگو نموده است.

به نظر می‌رسد، که تومار گره‌خورده‌ی صلح به این آسانی که زلمی خلیل‌زاد و برخی از چهره‌های نزدیک به او باور دارند، قابل بازشدن نیست. زیرا تا کنون موارد ذیل هم‌چنان به‌عنوان پاشنه‌ی آشیل این روند پا برجاست:

۱- نبود اجماع داخلی: هرچند رییس‌جمهور غنی از وجود اجماع داخلی پیرامون صلح یاد نموده و از آن به‌عنوان دست‌آورد حکومت‌اش استفاده‌ی ابزاری می‌نماید، اما واقعیت آن است، که تا کنون اجماع واقعی پیرامون پروسه‌ی صلح به‌وجود نیامده است. بیشتر از سیاستمداران افغانستان نمی‌خواهند/ نمی‌توانند، با رهبری حکومت وحدت ملی و زیر چتر نمایندگی از حکومت به گفت‌وگو با طالبان تن دهند. این سیاستمداران که شمارشان کم نیستند، در تلاش ایجاد دریچه‌ی جدید برای گفت‌وگو و مذاکره با طالبان بوده و نمی‌خواهند با حکومت یک‌جا پیرامون مواد توافق‌نامه‌ی صلح کار کنند. نبود اجماع داخلی، دست رهبری حکومت وحدت ملی را برای پیشبرد مستقل گفت‌وگوهای بین‌افغانی صلح با طالبان از پشت بسته است.

۲- نبود اجماع منطقه‌ای: هنوز به‌غیر از کشور پاکستان و برخی از شرکای خاورمیانه، هیچ کشوری مستقل دیگر تمایل اساسی برای حضور در چانه‌زنی‌های صلح و ایجاد مسیر مشترک برای امضای توافق‌نامه با گروه طالبان نشان نداده‌اند. کشورهای چون ایران و چین در تلاش اند تا از آدرس سیاسی مستقل وارد این میدان شده و با استفاده از عناصر نیابتی و نزدیک به حلقات استخباراتی‌شان اهداف خود را دنبال کنند. ایران با استفاده از نفوذش بر بدنه‌ی ساختاری و تشکیلاتی گروه طالبان در تلاش است، تا سهم بیشتر و مناسب‌تری از این گفت‌وگوها داشته و می‌کوشد تا توافق‌نامه براساس مشوره‌های آنان ترتیب و نهایی شود.

۳- عدم پذیرش گفت‌وگوی بین‌افغانی توسط گروه طالبان: گروه طالبان هنوز هم بر امضای توافق‌نامه با جانب امریکا تأکید دارند و از گفت‌وگو با دولت و مردم افغانستان سر باز می‌زنند. تا زمانی‌که گروه طالبان به گفت‌وگوی بین‌افغانی تن ندهند و با مردم افغانستان به‌عنوان طرف جدی پروسه‌ی صلح نگاه نکنند، هرگونه توافق پنهانی و بدون مشوره با مردم، خیال‌بافی بیش نبوده و نتیجه‌بخش نخواهد بود.

۴- روشن‌نبودن موضع امریکا: طرف امریکا در پروسه‌ی صلح، بدون در نظرداشتن خواست و مطالبات مردم افغانستان در تلاش است تا روی امضای توافق‌نامه‌ی صلح با گروه طالبان به مشوره‌ی نهایی برسد. امریکایی‌ها نباید مشوره‌های مردم افغانستان را در خصوص مذاکره با گروه طالبان نادیده گرفته و سرنوشت جمعی افغانستان را در بازی قدرت معامله کنند. توافق صلح از نوع امریکایی-طالبانی، بی‌بنیادترین توافق‌نامه‌ای خواهد بود، که در عمل قدرت و ظرفیت پذیرش اجتماعی را نداشته و نمی‌تواند، خواست جمعی را بازتاب دهد. تا زمانی‌که مردم افغانستان به‌عنوان بخشی از واقعیت انفکاک‌ناپذیر در پروسه‌ی صلح پنداشته نشود و طرف‌های امریکایی و طالبان به‌خواست و مطالبات شهروندان افغانستان احترام نگذارند، همانند آن است، که خیاط برای کسی لباس بدون فرمایش‌اش را بدوزد و اسرار دارد تا آن شخص لباسی را که به تن‌اش نمی‌شود، حتمن به تن کند. امریکا و طالبان باید بدانند، که بدون مشوره با جانب افغانستان شکنندگی پروسه‌ی صلح بیشتر شده و بستر اجتماعی برای پذیرش چنان موافقت‌نامه محدود و محدودتر خواهد شد.



# نگاهی به چگونگی عملکرد سرمایه داری دولتی در افغانستان

**کرزی که در آن میان به عنوان مهره ای دوران گذار نقش ارزنده ی بازی کرد، بعد از سال ۱۴۰۳، غنی به حیث مهره ی مورد اعتماد جهان سرمایه داری نه تنها در پی تمرکز قدرت عبدالرحمانی به نفع سرمایه لیبرال، بلکه در عرصه ی تمرکز اقتصادی زیر اتوریته ی دولت، دقیق در همان مسیری حرکت می نماید، که دنیای سرمایه داری درون کشورهای تحت سلطه در پی تعقیب و تطبیق آن است.**

را که در گذشته بستر اجتماعی سلطنت را تشکیل می داد، به مخالفت و داشت، بلکه به حزب دموکراتیک خلق افغانستان هم فرصت داد تا با نفوذ درون ادارات ملکی و نظامی زمینه ی کودتای دیگری را برای براندازی آخرین سلاله ی سلطنتی مهیا سازد.

تا آن که سرانجام کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ و به تعقیب آن کودتای ۶ جدی ۱۳۵۸ بساط کهن سال سلطنت را برچیده و نظم نو استعماری دیگری را تحت حمایت مسکو به راه انداخت. کودتاچیان که هیچ گونه قدرت مخالف و حتا بی طرف را تحمل نمی توانست، از همان روزهای نخستین کوشید، با همان شیوه ی ارباب عبدالرحمانی و خشونت نادری نظم نو استعماری را بر ساکنان کشور تحمیل و زمینه ی توسعه طلبی مسکو را بیشتر از هر زمان دیگر در جنوب آسیا فراهم نماید.

در نتیجه، این برنامه با واکنش رقبای جهانی اش مواجه و قریب به دو دهه در اوج جنگ سرد، این خطه را درگیر آشوب سیاه و ارتجاعی ساخت، که پیش از آن کم تر تاریخ به یاد داشت. پیامد این منازعه که به سقوط حکومت فاشیستی کودتاچیان ۷ ثور و ظهور حکومت سیاه و ویرانگر جهادی و طالبی انجامید، سرانجام با واقعه ی ۱۱ سپتمبر بار دیگر زمینه ی مداخله ی گسترده و بی پیشینه ی اقتصاد سرمایه داری را در کشور فراهم و بار دیگر با همان برنامه ی قرن ۱۹ انگلیسی، به جای شاه شجاع و عبدالرحمن مهره های دیگری به عنوان کارگذار آن نظام به قدرت گماشته شدند.

بعد از رویداد ۱۱ سپتمبر (۲۰۰۱م) سرمایه داری لیبرال زیر حمایت سازمان ملل و اردوی ناتو با احیای سیاست حمایتی مالی و تسلیحاتی و یا کار شیوه ی انگلیسی رژیم تحت الحمایه را به نفع نظم جهانی سرمایه زیر بال پر گرفت. این پالیسی که در قانون اساسی، ظاهرین زیر نام اقتصاد بازار عمل می نماید، اما در ماهیت همان نظم اقتصاد بوروکراتیک و مرکزی است، که با این ابزار قدرت مدیریت رژیم تحت الحمایه را از یک طرف و فعالیت قدرت بازار را از سوی دیگر رهبری می نماید.

کرزی که در آن میان به عنوان مهره ای دوران گذار نقش ارزنده ی بازی کرد، بعد از سال ۲۰۱۴م، غنی به حیث مهره ی مورد اعتماد جهان سرمایه داری نه تنها در پی تمرکز قدرت عبدالرحمانی به نفع سرمایه لیبرال، بلکه در عرصه ی تمرکز اقتصادی زیر اتوریته ی دولت، دقیق در همان مسیری حرکت می نماید، که دنیای سرمایه داری درون کشورهای تحت سلطه در پی تعقیب و تطبیق آن است.

در نتیجه در جریان تطبیق این شیوه، به تدریج قدرت طبقات ماقبل سرمایه داری به تحلیل رفته و پا به پای آن الیگارشی مالی حلقه به گوش غرب به جای آن جانشین و اقتصاد معیشتی در بخش تولیدات زراعت و مالدارانی به نفع ورود محصولات زراعتی و مالدارانی کشورهای صنعتی کنار رفته و نیروی کار آن از روستاهای آبیایی اش کنده شده و با استقرار در حواشی شهرها، به حیث حیوان مصرفی در خدمت نظم قدرتمند دنیای سرمایه داری، نیروی کار ماهر و غیر ماهر اش به مثابه نیروی کار لیلای آواره پنج قاره می شود.

این الیگارشی مالی که قدرت سیاسی را در اختیار دارند، عبارت اند از: بزرگترین کلاه برداران، مافیای کشت و قباچاق مواد مخدر، قاچاقچیان نیروی کار، غاصبان اراضی، چپاولگران دارایی عامه، دزدان سرمایه ی ملی، جنگ سالاران جهادی، گروه های شونیست قومی و احتمالن به زودی شبکه ی از جنایت کاران طالبی، که حلقه ی اصلی قدرت سیاسی دلال را تشکیل می دهند، در واقع طبقه ی انگل است، که ماهیت آن با طبقات گذشته دیگر قابل مقایسه نیست.



احیای دوباره آن دست زد.

این مهره ی کارآزموده، که با ایجاد حکومت رعب و وحشت، جلو رشد سرمایه ی لیبرال را با قدرت گرفت، به نظم جهانی نظام سرمایه داری فرصت داد، تا با برنامه های استعماری مهار روند رشد اقتصادی کشور را جلو گرفته و با حمایتی مالی از رهبری اقتصادی دولتی او را حمایت نماید. تطبیق این شیوه که با خون و خشونت همراه بود، به زودی با واکنش قوت های نامرئی مواجه و سرانجام با آتش خشونت متقابل جاننش را از دست داد.

بعد از مرگ نادر، با وجود آن که وی از لحاظ فزیکتی حذف شده بود، اما برنامه ی سیاسی و اقتصادی آن با استفاده از شبکه ی قدرتمند استخباراتی و فاشیستی ساختار قدرت، کماکان ادامه یافت.

در نظم نوین اقتصادی که به تدریج اقتصاد فیودالی زیر فشار حمایتی مالی و صدور سرمایه ی کشورهای حامی قرار می گرفت، به همان سطح که بازتاب آن به قدرت خودکامه ی متمرکز می انجامید، به همان تناسب مدیریت اقتصادی کشور را نیز در چنگ دولت قرار می داد. در نتیجه ی تزریق سرمایه داری استعماری، اقتصاد معیشتی و نظم تولید فیودالی را به تدریج تخریب و با نفوذ در آن با فشار کالای وارداتی و مصرفی، نیروی کار آن را از زمین کنده و از میدان تولید به بازار مصرف تبدیل می نمود.

این وضعیت در برهه ی از تاریخ اتفاق افتاد، که اقتصاد متمرکز و بوروکراتیک در مسکو حالت تهاجمی گرفته و برای سلطه بر جغرافیای انکشاف نیافته نسخه ی تیوری راه رشد غیر سرمایه داری را عرضه و در افغانستان برای زمینه سازی مداخله از طریق کمک های مالی زمان سنجی می شد. ظهور پاکستان در بی التفاتی غرب به این جغرافیا کمک و به مسکو زمینه داد، تا با اعطای کمک مالی به ویژه در عرصه ی زیر ساخت ها و تمویل ساختار نظامی، روند مداخله را سرعت بخشیده و به عنوان جانشین قدرت روی حزب دموکراتیک خلق سرمایه گذاری را آغاز نماید.

در نتیجه در جریان دهه ی مشروطیت تاجدار این مداخله گسترش یافته و سرانجام به تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ با کودتای بدون سر و صدا مهره ی حامی اش را به قدرت رساند. داوود که به عنوان شونیست نوگرا در رویای احیای دوباره ی امپراطوری درانی، سر از پا نمی شناخت، زیر فشار تبلیغات اغواگرانه ی حامیان نظام اقتصاد بوروکراتیک، به مسکو زمینه داد تا در این عرصه با دست باز به مداخله پرداخته و نیروهای مخالف را از سر راه بردارد. در نتیجه اگر از یک سو نیروهای مخالف

**عبدالرحمن که با امضای معاهده ی دیورند در بدل افزایش مستمری مالی، امنیت شمال قلمرو هند برتانوی را تضمین کرد، با ایجاد نظام دست نگر به زودی توانست، مناسبات حاکم تولید اقتصاد معیشتی را برای پذیرش استحالی تدریجی به نفع ورود سرمایه ی دلال آماده و برای مدت قریب به نیم قرن زمینه ی مداخله ی آن سیستم را عرض تخریب رشد طبیعی اقتصاد این کشور فراهم سازد. وی که با سرکوب خونین قوت های آزادی خواهانه، جلو رشد مستقل اقتصاد طبیعی را با قدرت گرفت، توانست به عنوان دلال و کارگذار موفق استعمار، خدمات قابل قدری را به نفع رشد سرمایه ی دلال تجاری انجام دهد.**

شوروی روند وابستگی کشور و نیمه مستعمراتی را به آن حمایت ها سرعت بخشیده و در نتیجه سیستم سیاسی را عرضه کرد، که در سطوح معین نقش جز دلال در خدمت نظام سرمایه داری نداشت.

این روند که با مخالفت جدی حامیان نظم انگلیسی انجامید، به انگلیسی ها فرصت داد، تا در جلوگیری از وخامت اوضاع به نادر مراجعه و با مهره سازی قدرت های قبیلوی نیروهای مخالف را تصفیه و نظم دستورپذیر را از نو احیا نماید. نادر که در اوایل برای اغفال و اقناع سران قدرتمند قبایل و روحانیون امتیازطلب از طرحات اقتصادی نظم بین المللی سرمایه چشم پوشید، اما به زودی با ایجاد نیروی سرکوبگر اردو، امنیت و نظم متمرکز به

خالق آزاد

مداخله ی اقتصاد سرمایه داری، غرض ایجاد نظم تابع در افغانستان، به نیمه ی اول قرن ۱۹ (۱۸۳۹م) بر می گردد. این مداخله که بعد از ورود شاه شجاع در کابل برای نخستین بار به آزمایش گرفته شد، به تدریج به یک روند رسمی تبدیل گردید. انگلیس ها پس از ناکامی امیر تحت الحمایه اش به زودی مهره های مورد نیازش را رد یابی و با انتقال قدرت از عشیره ی سدوزایی به بارکزیایی این روند را سرعت بخشید.

امیر دوست محمد که به عنوان مهره ی کارگذار توانست با حمایتی مالی و تسلیحاتی، به زودی سران ساختار قدرتمند قبیلوی و نظم فیودالی را به حیث تابع و دلال سرمایه ی استعماری در خدمت گیرد، به سرمایه ی پولی و کالای تجاری انگلیسی فرصت داد، تا در تخریب شیوه ی تولید فیودالی نقش اولیه را ایفا نماید.

وی که با تکمیل وحدت سیاسی کابل - قندهار و هرات، جغرافیای استراتژیک را در شمال قلمرو هند برتانوی ایجاد کرد، علاوه بر آن که از تعرض به قلمرو انگلیسی ها چشم پوشید، در داخل نیز مخالفان سرشناس استعمار انگلیس را از سر راه برداشت. با تضعیف مدیریت استعماری، به ویژه در دوره ی شیرعلی این نظم دچار اختلال گردیده و با ایجاد قوت های ضعیف مقاومت، زیر عنوان مشروطیت مدت معین را در تنش و منازعه سپری کرد. اما به زودی پس از مقاومت مردم افغانستان در جریان جنگ دوم با انگلیس ها، استعمار به کارگذار کارکشته ای دست یافت، که در این زمینه تجربه ی موفقیت را برای حامی جهانی اش ارائه کرد.

عبدالرحمن که با امضای معاهده ی دیورند در بدل افزایش مستمری مالی، امنیت شمال قلمرو هند برتانوی را تضمین کرد، با ایجاد نظام دست نگر به زودی توانست، مناسبات حاکم تولید اقتصاد معیشتی را برای پذیرش استحالی تدریجی به نفع ورود سرمایه ی دلال آماده و برای مدت قریب به نیم قرن زمینه ی مداخله ی آن سیستم را غرض تخریب رشد طبیعی اقتصاد این کشور فراهم سازد. وی که با سرکوب خونین قوت های آزادی خواهانه، جلو رشد مستقل اقتصاد طبیعی را با قدرت گرفت، توانست به عنوان دلال و کارگذار موفق استعمار، خدمات قابل قدری را به نفع رشد سرمایه ی دلال تجاری انجام دهد.

امیر امان الله که با اعلام استقلال و تأیید معاهده ی دیورند، حمایتی مالی انگلیس را از دست داد، برخلاف با جلب حمایتی مالی آلمان، ترکیه، ایتالیا و به ویژه اتحاد